

## بنیادگرایی در پاکستان؛ از ژئوپلتیک تا ژئوکالچر

محسن محمدی<sup>۱</sup>

### چکیده

یکی از مسائل کشور پاکستان، بنیادگرایی است. در این مورد تحلیل‌های مختلفی ارائه شده است که برخی از آنها دولت‌محور است و برخی دیگر بر مباحث ایدئولوژیک تکیه دارد. لازمه ارائه تحلیل کامل از بنیادگرایی در پاکستان، توجه توأمان به مسائل ژئوپلتیک و ژئوکالچر است. حمله شوروی به افغانستان یکی از مهم‌ترین مسائل ژئوپلتیک پاکستان بود که این کشور را به این جنگ وارد کرد تا بنیادگرایی راهی برای ورود به پاکستان پیدا کند. تأثیرگذاری این عامل ژئوپلتیک بر بنیادگرایی پاکستان، متأثر از یک عامل ژئوکالچر بود. قومیت مهم‌ترین عامل ژئوکالچر در پاکستان بود که سبب پیوستگی فرهنگی بین بنیادگرایان در افغانستان و پاکستان شد. **واژگان کلیدی:** ژئوپلتیک، ژئوکالچر، قومیت، افغانستان، بنیادگرایی.

---

۱. مدیر گروه مطالعات منطقه‌ای پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام.

### مقدمه

یکی از مسائل مهم اجتماعی در پاکستان افراط‌گرایی دینی است که آثار و ابعاد مختلف سیاسی و اجتماعی دارد. افراط‌گرایی در پاکستان با رویکردهای مختلف بررسی شده است. در این آثار به ابعاد گوناگون مسئله افراط‌گرایی و ریشه‌یابی این پدیده اشاره شده است که می‌توان آنها را به دو دسته کلی تقسیم کرد:

دسته اول رویکرد ایدئولوژیک، هویتی و ارزشی دارند و تمرکزشان را بر عوامل دینی قرار داده‌اند؛ مانند افراط‌گرایی در پاکستان (جمالی، ۱۳۸۹)، پاکستان: میان مسجد و ارتش (Haqqani, 2005)، بازی با آتش؛ پاکستان در جنگ با خود (2011)، Constable، خط مقدم پاکستان: مبارزه با اسلام نظامی (Hussain, 2007)، زیربنای اجتماعی و اقتصادی جهادیسیم در پاکستان (Sareen, 2011).

این رویکرد برای فهم رفتارهای افراطی فرقه‌ای، شیوه‌ای تفسیری اتخاذ می‌کند و در پی توضیح چگونگی استفاده از متن (نص) برای توجیه خشونت فرقه‌ای است. سطح تحلیل این رویکرد، گفتمانی و ذهن‌گراست و غالباً اهمیت چندانی به واقعیت‌های مادی و عینی نمی‌دهد و ابعاد مختلف این پدیده را به مطالعه باورها و آموزه‌های گروه‌های افراط‌گرا تقلیل می‌دهد (عطایی، شهوند، ۱۳۹۱: ۸۷).

دسته دوم با رویکرد سیاسی-اجتماعی، تأثیر عواملی مانند فقر اقتصادی، نبود آموزش کافی، سیستم ناکارآمد بوروکراسی دولتی و ارتش، و فساد سیاستمداران و نظامیان را بر بنیادگرایی افراطی بررسی کرده‌اند؛ مانند جهت بی‌مقدمه پاکستان به سوی افراط‌گرایی: خدا، ارتش و جنگ آمریکا علیه ترور (Abbas, 2004)، باتلاق پاکستان: امنیت، استراتژی و آینده امت اسلامی هسته‌ای (Butt, 2010)، پاکستان: دموکراسی، تروریسم و ملت‌سازی (Malik, 2010).

این رویکرد را می‌توان در قالب رویکرد دولت‌محور که معتقد است فعالیت‌های فرقه‌ای با حضور ساختاری دولت جهت‌دهی می‌شود (Talbot, 2005). و همچنین رویکرد منطقه‌ای که قائل به تأثیر معادلات منطقه‌ای در دوره‌های زمانی مختلف بر

طرف‌های درگیر در منازعه فرقه‌ای در پاکستان است (Nasr, 2000)، پی‌گرفت. هریک از این دو دسته، به بخشی از مسائل و واقعیت‌های پاکستان اشاره کرده‌اند؛ ولی پاسخی برای نظریات رقیب خود ندارند. از طرف دیگر، از برخی جهات انتظار افراط‌گرایی در پاکستان نمی‌رود؛ زیرا ترکیب جمعیت اهل سنت پاکستان به این شکل است که بیشتر جمعیت پاکستان بریلوی هستند (حدود ۷۰ درصد) و دیوبندی‌ها در اقلیت هستند (حدود ۳۰ درصد). همه گروه‌های اهل سنت پاکستان گرایش تصوفی دارند که البته در بریلوی بسیار بیشتر است. اهل سنت پاکستان از جهت فقهی، حنفی هستند و مبانی کلامی آنها نیز ماتریدی است؛ برخلاف وهابیت که حنبلی و اشعری است. بنابراین، فضای دینی پاکستان نیز زمینه‌ای برای بنیادگرایی افراطی ندارد. افزون بر این، جامعه‌شناسی کلان پاکستان نیز با بنیادگرایی افراطی تناسب ندارد. اکثریت مردم پاکستان به قرائتی از اسلام معتقدند که مروج بردباری مذهبی است (موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۵: ۷۶).

بحث ما در این است که بنیادگرایی در پاکستان پدیده‌ای چندبعدی است که باید همه عوامل جغرافیایی و فرهنگی را در آن در نظر گرفت. براین اساس، این مقاله رویکرد گذار از ژئوپلتیک به ژئوکالچر را مد نظر قرار داده است.

نظریاتی که در مورد نقش پهنه‌های جغرافیایی در سیاست داخلی و بین‌الملل مطرح شده است، قدمتی بیش از یک قرن دارد. این نظریات که در بدو امر حالتی کاملاً ژئوپلتیک داشت، اکنون در قرن بیست و یکم با در نظر گرفتن رویکردهای فرهنگی و نقش فرهنگ در سیاست بین‌الملل، در دستور کار علوم اجتماعی و سیاسی از سویی و از سوی دیگر سیاست‌های عملی قرار گرفته است. سیر گذار این نظریات را می‌توان از ژئوپلتیک به ژئوکالچر ترسیم نمود (نادری، ۱۳۹۳: ۱۲۳).

مقاله دو بخش مهم دارد. در بخش اول تحولات افغانستان و تأثیر آن بر افراط‌گرایی در پاکستان بحث می‌شود. این بخش مربوط به مباحث ژئوپلتیک است. در بخش دوم ارتباط مناطق قبائلی پاکستان با موضوع بنیادگرایی در پاکستان بررسی می‌شود که

ناظر به مباحث ژئوکالچر است. در پایان در بخش نتیجه‌گیری، ارتباط این دو بخش را در مورد موضوع مقاله تحلیل خواهیم کرد.

### چارچوب مفهومی

#### ژئوپلتیک (جغرافیای سیاسی)

بیشتر تعریف‌های ژئوپلتیک، بر این نکته تأکید دارند که عوامل جغرافیایی منطقه‌ای بر سیاست خارجی و قدرت کنشگران سیستم بین‌الملل نقش تعیین‌کننده‌ای دارند که این موضوع در چرخه جهانی و منطقه‌ای قدرت نیز تأثیر می‌گذارد (مجتهدزاده، ۱۳۹۱: ۲۲-۲۳، ۱۳۸-۱۳۹) چنان‌که برخی از جغرافیا به‌عنوان اساسی‌ترین عامل در سیاست خارجی یاد کرده‌اند. (Spykman, 1944:41) به‌طور کلی، جایگاه ژئوپلتیک نظم منطقه‌ای، به نقش منطقه در چرخه جهانی قدرت اشاره دارد (قاسمی، عین‌الهی معصوم، ۱۳۹۵: ۹).

بنا به استدلال برخی از اندیشمندان، ثبات سیاسی تا حدود زیادی در ارتباط با توزیع جغرافیایی و فضایی مذهب و زبان است. در حقیقت شاید مذهب و زبان قوی‌ترین نیروهای مؤثر در دولت‌های مستقل کنونی محسوب شوند (جردن، لستر راوتری، ۱۳۸۰: ۱۷۱).

حساسیت ژئوپلتیک نظم منطقه‌ای، پیامدهایی را به دنبال دارد که افزایش مداخلات خارجی در منطقه از مهم‌ترین آنهاست که می‌تواند به پایگاه‌سازی قدرت‌های خارجی در منطقه نیز منجر شود (قاسمی، ۱۳۹۰: ۲۹۶).

در مسائل مربوط به قومیت، مذهب و جنگ‌های داخلی، فاصله جغرافیایی یک عامل حیاتی است؛ به این دلیل که نزدیکی به کانون مناقشه عاملی مهم در تعیین تأثیر بی‌ثبات‌کننده مناقشه منطقه‌ای و بین‌المللی به شمار می‌رود؛ هرچند این امر نیز مهم است که درج بی‌ثباتی موجود در کشورهای مجاور منطقه مناقشه تا چه حد است. این نزدیکی باعث انفجار در کشور همسایه نمی‌شود؛ اما وضعیت سیال گذشته را بدتر خواهد کرد. ظهور یک رژیم انقلابی یا دشمن در مجاورت یک کشور می‌تواند اتحاد

ملی و ثبات آن کشور را مورد تهدید قرار دهد؛ به‌ویژه اگر باعث تحریک شکاف‌های موجود میان جوامع همسایه گردد (کمپ، رابرت هارکاو، ۱۳۸۳: ۱۳۹).

بعد از جنگ سرد و پایان دوران نظم منطقه‌ای بسته، منطقه‌گرایی آمریکامحور شکل گرفت که بر اساس آن آمریکا در هر منطقه ابزار نفوذ و یک بازوی اجرایی دارد. (Katzenstein, 2005: 22, 43- 44) براین اساس برخی معتقدند که جهان اسلام در میان رقابت قدرت‌های بزرگ حوزه‌های ژئواستراتژیک برای تسلط بر منطقه، گرفتار شده است (کوهن، ۱۳۸۷: ۸۴-۹۶).

یکی از ویژگی‌های جهان اسلام که طمع قدرت‌های خارجی برای دخالت در جهان اسلام را بیشتر کرد، احاطه شدن به‌وسیله پنج دریای مهم (خزر، سیاه، سرخ / خلیج عدن، مدیترانه و خلیج فارس) است که در تسهیل ارتباطات و از لحاظ استراتژیک برای قدرت‌های خارجی نیز مهم است (همان، ۶۶۸-۷۱۲).

### ژئوکالچر

ژئوکالچر ترکیبی از دو واژه geo و culture است. واژه ژئو دارای بار جغرافیایی است که به مفهوم مکان اشاره دارد. مکان، کانون همه فعالیت‌های بشری محسوب می‌شود و هویت‌های فردی و اجتماعی مردم همواره از مکان و ویژگی‌های آن پایه می‌گیرد. مکان نه فقط یک کالبد فیزیکی، بلکه منشأ بسیاری از احساسات، بینش‌ها و رفتارهای انسانی است. فرهنگ نیز میراث اجتماعی یک جامعه محسوب می‌شود. فرهنگ همان سبک و شیوه زندگی است که بر پایه نظام فکری و ارزشی پا می‌گیرد و چارچوب زندگی فردی و جمعی را می‌سازد. فرهنگ بیشتر شامل آن بخش از خصیصه‌های جامعه بشری است که معمولاً غیرمادی است؛ مانند زبان، سنت‌ها، ارزش‌ها، اندیشه‌ها، هنر و دین (حیدری، ۱۳۸۴: ۱۰۴).

ژئوکالچر یا ژئوپلتیک فرهنگی فرایند پیچیده‌ای از تعاملات قدرت، فرهنگ و محیط جغرافیایی است که طی آن فرهنگ همچون سایر پدیده‌های نظام اجتماعی همواره در حال شکل‌گیری، تکامل، آمیزش و جابه‌جایی زمان و در بستر محیط

جغرافیایی زمین‌اند (حیدری، ۱۳۸۷: ۱۴۷).

ژئوکالچر به معنای اهمیت دادن به عناصری چون فرهنگ، زبان، قومیت و مذهب در کنار سایر عوامل ژئوپلیتیک است (Roshan, 2006:130).

### تحولات افغانستان

افغانستان و تحولات آن یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های ژئوپلیتیک در تحولات سیاسی و اجتماعی پاکستان است که ارتباط نزدیک و مستقیمی با بنیادگرایی افراطی در پاکستان دارد. شاید اگر بخواهیم در یک جمله همه این تأثیرگذاری را نشان بدهیم، باید بگوییم که جهاد در افغانستان، دیوبندیه پاکستان را به الگوی سلفی جهادی تبدیل کرد.

یکی از مهم‌ترین نکات جغرافیای سیاسی پاکستان که منجر به تشدید افراط‌گرایی در پاکستان شد، نزدیکی مسافت با اتحاد جماهیر شوروی بود که پاکستان را در روابط قدرت در عرصه بین‌الملل بین بلوک شرق و غرب وارد کرد. هم حضور اتحاد جماهیر شوروی در منطقه و هم فروپاشی آن، در تحولات پاکستان بسیار مؤثر بود. همسایگی پاکستان با افغانستان برای آنها آثار بسیار زیادی داشت و تاریخ پاکستان را تغییر داد. این اثرگذاری را در چند بخش مرور می‌کنیم:

### حمله شوروی و اشغال افغانستان

در جنگ افغانستان که از ۲۴ دسامبر ۱۹۷۹ تا ۱۵ فوریه ۱۹۸۹ (۶ دی ۱۳۵۸ - ۲۶ بهمن ۱۳۶۷) بیش از نه سال طول کشید، شوروی برای حمایت از دولت کمونیست جمهوری دموکراتیک افغانستان، وارد این کشور شد. مجاهدین افغان و نیروهای خارجی (مجاهدین عرب، آمریکا و عربستان) در مقابل دولت مرکزی و شوروی ایستادند. این جنگ نقطه عطفی در دوران جنگ سرد و همچنین عامل مهمی در پایان یافتن آن بود.

### ۱- تأثیر و تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی جنگ افغانستان

با آغاز جنگ سرد، رقابت هژمونیک بین آمریکا و شوروی بالا گرفت. در این مورد

برخی نظریات ژئوپلتیک مطرح شد. آقای مکیندر تئوری هارتلند (قلب زمین) را مطرح کرد که بر اساس آن تسلط بر منابع انسانی و فیزیکی اوراسیا (سرزمین‌های بین آلمان و سیبری مرکزی) به معنای قدرت کنترل جهان بود. در مقابل آقای اسپایکمن تئوری ریملند (حاشیه زمین) را مطرح کرد. ریملند منطقه‌ای بین هارتلند و دریای حاشیه آن (تمام قاره اروپا به جز روسیه و نیز آسیای صغیر، عربستان، عراق، ایران، افغانستان، هند، آسیای جنوب شرقی، چین، کره و سیبری شرقی) را دربر می‌گیرد. بر اساس این نظریه هرکس ناحیه حاشیه‌ای را کنترل کند، حاکم اوراسیاست و چنین کسی سرنوشت دنیا را در دست می‌گیرد (Spykman, 1944: 43).

در این شرایط آمریکا سیاست مهار را برای جلوگیری از نفوذ شوروی در منطقه در پیش گرفت (Guiora, 2014: 108) که نتیجه آن افزایش حضور آمریکا در منطقه جهان اسلام و تحمیل رژیم‌های امنیتی بود (Jabeen, 2011: 121).

تداخل شبکه ژئوپلتیک دو ابرقدرت در ریملند، سبب تشکیل برخی گروه‌های ضدسیستمی در نقاط اتصال شبکه‌های ژئوپلتیک رقیب شد. یکی از مهم‌ترین این گروه‌ها القاعده و طالبان در افغانستان بود (Khalidi, Rashid, 2009: 33-34).

هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و روی کار آمدن نظام سیاسی دینی و مردمی در ایران، جهاد اسلامی در افغانستان، برای مقابله با اشغال‌گری اتحاد جماهیر شوروی آغاز شد. پاکستان نیز که از ابتدا بر محور اسلام و جریان‌های اسلام‌گرا شکل گرفته بود، از این دو رویداد متأثر شد.

این رویدادها در حالی بود که گسترش جریان‌ها و گرایش‌های سوسیالیستی در شرق، برخی از مهم‌ترین کشورهای اسلامی و عربی را نیز جذب کرده بود. به این ترتیب، کشورهایی مانند مصر، اردن، سوریه، عراق و لیبی، به شوروی گرایش پیدا کردند.

اشغال افغانستان موازنه قوا در جنوب آسیا را بر هم زد. در نتیجه با حضور برخی کشورهای اسلامی و غربی، ائتلافی علیه خطر کمونیسم شکل گرفت. پاکستان پایگاه پشتیبانی این «جهاد بین‌المللی» شد که تأثیرش بر جامعه پاکستان، رادیکالیزه شدن

جامعه بود. (Mariam, 2002: 5)

تداوم جهاد مردم افغانستان با نیروهای شوروی سابق و تهدیداتی که از ناحیه پیشروی کمونیسم در جنوب آسیا و منطقه استراتژیک آبهای گرم هند متوجه جهان اسلام و منطقه و حتی توازن قوا در سطح نظام بین‌الملل می‌گردید، جهان اسلام و غرب را به یک همکاری استراتژیک جهت مقابله با این تهدیدات وادار کرد. کانون این هم‌گرایی و شاهراه این اتحاد راهبردی، کشوری جز پاکستان نبود. در این میان جریان‌های رادیکال اسلامی که خصلت پیکارجویی بیشتری با کمونیست‌ها داشتند، بیش از پیش توجه ائتلاف مشترک جهان اسلام و غرب را به خود جلب کردند. اسلام‌گرایان رادیکال در پاکستان و افغانستان با استفاده از این موقعیت کاملاً استثنایی توانستند بیشترین بهره‌برداری را کرده و حوزه فعالیت خود را در منطقه گسترش بخشند (عارفی، ۱۳۸۰: ۳۴ و ۳۵).

## ۲- پاکستان و ورود به جنگ افغانستان

اشغال افغانستان به وسیله شوروی، پاکستان را به کانون سد نفوذ آمریکا و غرب در برابر نفوذ کمونیسم و مبارزه علیه آن تبدیل کرد (Kazmi, 2010: 133). پاکستان از همان ابتدا موضعی قاطع در قبال حمله شوروی به افغانستان در پیش گرفت؛ زیرا می‌دانست استقرار آنها در کابل، در دسرهای زیادی را برای پاکستان به دنبال خواهد داشت. (Abbas, 2006: 187) از طرف دیگر افغانستان اشغال شده، با وجود دشمنی پاکستان و هند، پاکستان را در انزوا قرار می‌داد (Tanner, 2003: 250). اشغال افغانستان، پاکستان را با دو تهدید جدی مواجه می‌کرد: تجزیه پاکستان (با حمایت شوروی - افغانستان از پشتون‌ها و بلوچ‌های استقلال‌طلب) و اشغال پاکستان (Hilali, 2022: 109).

غرب به‌ویژه آمریکا نیز از اشغال افغانستان و گسترش کمونیسم احساس خطر کرد. گروه‌های مسلمان و تفکرات ضد کمونیستی آنها (با تمرکز بر حوزه‌های علمیه که عربستان آنها را ایجاد یا تقویت کرده بود) بهترین ظرفیت برای مقابله با این خطر بود.



(شفیعی، قلیچ خان، ۱۳۸۹: ۱۳۵) به این ترتیب پاکستان را به کانون سد نفوذ آمریکا و غرب در برابر نفوذ کمونیسم و مبارزه علیه آن تبدیل کرد (کاظمی، ۱۳۸۹: ۱۳۳).

در این شرایط ضیاءالحق، شرکت فعال و گسترده در جنگ افغانستان را به لحاظ سیاسی، اقتصادی و نظامی به نفع پاکستان می دانست. این جنگ به نام دفاع از اسلام بود؛ بنابراین، به حکومت کودتایی او مشروعیت می داد. افزون بر این، پاکستان را از کمک های نظامی و اقتصادی غرب و کشورهای اسلامی بهره مند می کرد. این شرایط ضیاءالحق را هم قهرمان اسلام می کرد و هم غرب؛ زیرا او فرمانده جهاد با کفار و همچنین جنگ صلیبی با کمونیسم می شد (Tanner, 2000: 250). از این جهت نفوذ در افغانستان از دو جهت برای پاکستان مهم بود: رقابت با هند (گر، ۱۳۸۶: ۱۸) و دستیابی به منابع و منافع اقتصادی و تجاری آسیای میانه (کولابی، ۱۳۸۴: ۱۶).

### ۳- تأثیر جنگ افغانستان بر بنیادگرایی افراطی در پاکستان

جنگ افغانستان و مسائلی که در این کشور بر محور «جهاد» روی داد، مبانی فکری ای را که در پاکستان در این مورد بود، تقویت کرد و به جریان انداخت. مسلمانان هند قبل از استقلال پاکستان، برای مبارزه با استعمار انگلستان، بر موضوع جهاد تأکید کردند. این ظرفیت فکری در بین مسلمانان هند وجود داشت (ملازهی، ۱۳۸۶: ۶۹-۸۸). حمله اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان، در کنار امور دیگری مانند پیوندهای قومیتی پشتون و همچنین دخالت قدرت های خارجی (آمریکا و عربستان) سبب شد که فضای اسلامی پاکستان به افراطگرایی نزدیک شود.

حمایت پاکستان از جهاد افغانستان، سبب شد احزاب اسلام گرا و گروه های ستیزه گر اسلامی، به مهم ترین کنشگران عرصه سیاسی پاکستان تبدیل شوند. در نتیجه جایگاه آنها در عرصه سیاسی پاکستان تقویت شد و بین این دو گروه پیوندهای محکمی برقرار شد. جنگ افغانستان سبب شد انواع اسلحه به پاکستان سرازیر شود. در نتیجه نزاع های فرقه ای را خونین تر و سازمان های ستیزه گر را شبه نظامی کرد (Nasr, 2001: 95).

بخش مهمی از این تأثیرگذاری با مهاجرت مجاهدین به پاکستان روی داد که به تقویت و گسترش مدارس دینی پاکستان با رویکردهای سلفی کمک شایانی کرد. به این ترتیب، آثار مشارکت پاکستان در جنگ افغانستان به پاکستان نیز سرایت کرد. در جریان جهاد مردم افغانستان علیه ارتش اتحاد شوروی، بیش از سه میلیون نفر به پاکستان مهاجرت کردند (عارفی، ۱۳۸۲: ۲۳۶). دولت پاکستان آنها را در اردوگاه‌هایی مستقر و در قالب مجاهدین برای جهاد با کفار (ارتش سرخ) سازماندهی کرد (Sreedhar, 1997: 78). اسکان این مهاجرین بیشتر در اردوگاه‌هایی بود که از طرف کشورهای غربی و عربی حمایت می‌شد. احزاب تندرو پاکستان به هدف کمک کردن به آنها با انگیزه‌های دینی و قومی (پشتون‌گرایی) مدرسی را برای آنها ایجاد کردند (حسن‌زاده، ۱۳۸۹: ۴۷). تحصیل در این مدارس رایگان بود و حتی کمک‌هزینه نیز پرداخت می‌شد (Roy, 2002: 24).

کمک‌های زیادی از طرف دولت‌های خارجی به این مدارس برای مقابله با شوروی ارسال شد. عربستان به نقش این مدارس در گسترش وهابیت واقف بود (رشید، ۱۳۷۹: ۱۴۸) و آمریکا و سیان نیز وقتی دیدند ۸۰ درصد فرماندهان نواحی پشتون که ضدشوروی بودند، از این مدارس هستند، کمک‌های خود را به این مدارس بیشتر کردند (هاوارد، ۱۳۸۰: ۱۳۱-۱۴۱).

نگرش منفی مهاجرین افغان از نظام‌های آموزشی سکولار و سوسیالیست افغانستان، جذب آنها به این مدارس را تشدید کرد (مژده، ۱۳۸۲: ۳۱). پاکستان با حمایت از این مهاجرین و با تأکید بر ایده امت و برادری اسلامی، تلاش کرد تا ایده‌های استقلال‌طلبانه و ملت‌باوری پشتون افغانستان و پاکستان را کنترل کند (عطایی، شهوند، ۱۳۹۱: ۹۶).

علاوه بر مهاجرین افغان، بعد از جنگ افغانستان، جنگجویان پاکستانی به کشورشان بازگشتند. مدارس دینی آنها را در قالب گروه‌های سیاسی - مذهبی سازماندهی کرد (I.C.G, 2002: 24).

## پاکستان و تحولات بعد از جنگ شوروی

پایان جنگ افغانستان و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دهه ۹۰ به طور کلی به تقویت بنیادگرایی در منطقه دامن زد. جمهوری‌های تازه استقلال یافته در آسیای مرکزی، سال‌ها تحت تأثیر حکومت کمونیستی شوروی، از هویت اسلامی پیشین خود تهی شده بود. اکنون با فروپاشی استیلای کمونیستی، دچار خلأ ایدئولوژیک و فرهنگی شدند. در این شرایط گفتمان بنیادگرایی که در افغانستان، تفکر کمونیستی را به چالش کشیده بود، برای مسلمانان این منطقه که به دنبال کسب هویت‌های جدید و بازسازی پیشینه تاریخی و فرهنگی خود بودند، بسیار جذاب بود (عارفی، ۱۳۸۰: ۳۵).

با پایان یافتن جنگ افغانستان، کماکان افغانستان یکی از مهم‌ترین مسائل خارجی پاکستان بود. گویا پاکستان قصد داشت میوه یک دهه حضور در افغانستان را با نقش-آفرینی حداکثری در نظام سیاسی این کشور بچیند.

### ۱- پاکستان و تشکیل طالبان

طالبان در سال ۱۹۹۴ (۵ سال بعد از جنگ شوروی در افغانستان) تشکیل شد و از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ با تشکیل امارت اسلامی افغانستان، بر افغانستان حکومت کرد. طالبان در تقویت و گسترش بنیادگرایی در منطقه و پاکستان بسیار مؤثر بود. تشکیل طالبان در افغانستان، عوامل متعدد داخلی و خارجی دارد (سجادی، ۱۳۸۰: ۲۰۸) اما یکی از مهم‌ترین آنها حمایت‌ها و دخالت‌های پاکستان در این مسئله است. این اقدام پاکستان از جهات زیر قابل توجه بود:

- پس از دوران جهاد در افغانستان و شکست اتحاد جماهیر شوروی، پاکستان در صدد این بود که نیروهای مرتبط با خود را جهت اعمال نفوذ و تداوم حضور در افغانستان حفظ کند. گلبدین حکمتیار قرار بود این ایده پاکستان را محقق کند؛ ولی وقتی او انتظارات پاکستان را برآورده نکرد، پاکستان به دنبال جایگزین برای او بود. این جانشین، طالبان بود (Saikal, 2004: 220). به این ترتیب سیاست پاکستان مبنی بر داشتن نفوذ در دولت افغانستان جهت تأمین منافع و جایگاه منطقه‌ای

پاکستان (فرزین‌نیا، ۱۳۸۴: ۳۵)، از مهم‌ترین علل حمایت پاکستان از طالبان بود.

- عامل دیگری که سبب حمایت پاکستان از حکومت طالبان در افغانستان شد، مسائل و ویژگی‌های قومی (استقلال‌طلبی پشتون‌گرا و ایجاد پشتونستان) بین افغانستان و پاکستان بود که در مسائلی مانند خط دیورند خود را نشان می‌دهد. خط مرزی دیورند یک مشکل تاریخی بین افغانستان و پاکستان است که عمری بیشتر از تاریخ پاکستان دارد. از آن زمان تاکنون پاکستان می‌کوشد تا حکومتی در کابل روی کار آید که منافع این کشور را تأمین کند و مسئله پشتونستان را به میان نکشد. پاکستان به امنیت و ثبات خود و افغانستان، از دریچه پشتون می‌نگرد (کاظمی، ۱۳۸۹: ۱۵۹).

تأمین منافع پاکستان در جهت سرپوش گذاشتن و به حاشیه کشاندن قضیه‌های اختلافی بین افغانستان و پاکستان و تأسیس یک حکومت مذهبی-قومی افراط‌گرا به رهبری پشتون‌ها در افغانستان است. پاکستان به امنیت و ثبات افغانستان از رهگذر اقوام پشتون می‌نگرد و حذف آنها از صحنه سیاسی افغانستان را خلاف منافع ملی خود ارزیابی می‌کند (نجف‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۵۵).

پاکستان در سازماندهی طالبان نقش مؤثری داشت. بسیاری از آنها آموزش دیده مذهبی و نظامی پاکستان بودند (Rashid, 2002: 185). پیوندهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی طالبان در پاکستان که سبب ایجاد نفوذ و ارتباطات گسترده طالبان در پاکستان شده بود (Rashid, 2002: 185)، زمینه این حمایت‌ها را فراهم می‌کرد. این حمایت‌ها تا جایی پیش رفت که پاکستان شش تن از دوازده دانشمند هسته‌ای خود را در اختیار طالبان قرار داد تا در تولید سلاح‌های آلوده، به آنها کمک کند (نجف‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۵۴). حمایت‌های پاکستان از طالبان تا زمان حمله آمریکا به افغانستان ادامه پیدا کرد.

- پاکستان برای موازنه قوا با هند، در نبرد منطقه‌ای که با این کشور داشت، متمایل بود مناطق پشتون‌نشین افغانستان را به پاکستان پیوند دهد تا عمق استراتژیک خود

را در منطقه گسترش دهد. افزون بر پیوندهای قومی، هم‌گرایی‌های دینی و مذهبی زیادی بین دیوبندیان در پاکستان و افغانستان وجود دارد. به این ترتیب، پاکستان با ایجاد پایگاه در افغانستان، این زمینه را برای خود فراهم می‌کرد که بتواند در صورت نیاز، از افغانستان به کشمیر نیرو اعزام کند (صفاری، ۱۳۹۵: ۶۴).

نقش آفرینی پاکستان در ایجاد و تقویت طالبان پاکستان از طریق زیر بود:

- حوزه‌های علمیه: جنگ افغانستان مهاجران زیادی را به پاکستان گسیل داشت. این مهاجران در تقویت مدارس دینی که با حمایت عربستان اداره می‌شدند و مروج تفکر سلفی‌گری بودند و پشتیبان جنگ افغانستان نیز بودند، بسیار مؤثر بودند. این مدارس ارتباطشان را با افغانستان حفظ کردند و در راه‌اندازی طالبان پاکستان بسیار مؤثر بودند (رشید، ۱۳۷۹: ۵۲ و ۱۴۵-۱۴۹).
- سرویس‌های اطلاعاتی - امنیتی: کمک‌های اطلاعاتی - امنیتی سازمان اطلاعات ارتش پاکستان و همچنین پشتیبانی‌های نظامی ارتش پاکستان در عملیات‌های نظامی طالبان، در به قدرت رسیدن طالبان نقش داشت (میلی، ۱۳۷۷: ۶۸-۷۱).

## ۲- تأثیر طالبان افغانستان بر افراط‌گرایی در پاکستان

پایان حکومت طالبان بر افغانستان (۱۹۹۶-۲۰۰۱م)، موجی از مهاجرت نیروهای طالبان به پاکستان را به دنبال داشت که پاکستان را به شدت درگیر بی‌ثباتی، خشونت و افراط مذهبی کرد. پرورش نیروهای ستیزه‌گر سنی پاکستانی در خاک افغانستان، تعمیق روابط گروه‌های مختلف جهادی پاکستان و ترویج الگوی تندروانه از حکومت اسلامی، از جمله تأثیرات طالبان در افراط‌گرایی در پاکستان بود (عطایی، شهوند، ۱۳۹۱: ۱۰۱ و ۱۰۲).

از سال ۲۰۰۷م یک مهندسی معکوس اتفاق افتاد و جریان افراط‌گرایی نهفته در قبایل وارونه شد و بسیاری از جنگجویان قبایل پاکستانی، مسیر نبرد خود را به سمت دولت و ارتش پاکستان تغییر دادند.

بسیاری از رهبران و جنگجویان تحریک طالبان پاکستان، جزو ده هزار جنگجوی

پاکستانی، عرب و آسیای مرکزی بودند که به‌عنوان بخشی از ۲۵ هزار نیروی جبهه طالبان علیه جبهه متحد شمال در افغانستان (۱۹۹۶-۲۰۰۱ م) می‌جنگیدند. حدود ۲۰ تا ۴۰ درصد سربازان طالبان افغانستان، پاکستانی بودند که پس از سقوط طالبان در سال ۲۰۰۱ م، بیشتر آنها به پاکستان برگشتند. افزون بر این، بسیاری از طالبان افغانستان نیز در سال ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ م به پاکستان فرار کردند. این تعداد نیرو که سال‌ها در کنار هم جنگیده بودند، این بار در کشور و شرایطی جدید دور هم جمع شدند و دوباره بنیادگرایی افراطی مؤلفه هویتی‌ای بود که آنها را منسجم می‌کرد. در این شرایط دولت پاکستان در معرض تقابل این گروه‌ها قرار گرفت؛ تا جایی که پاکستان مواضع آنها را منهدم کرد؛ به‌خصوص که دولت پاکستان به جبهه آمریکا در تقابل با طالبان در افغانستان پیوسته بود (موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۵: ۷۹-۸۳).

تهاجم آمریکا به افغانستان در سال ۲۰۰۱ و اشغال این کشور، پیامدهای فاجعه‌باری برای پاکستان داشت. شعله‌ور شدن درگیری‌ها بین نیروهای امنیتی پاکستان و پیکارجویان قبیله‌ای، به‌ویژه تحریک طالبان پاکستان و جنگجویان خارجی متحد طالبان و القاعده در فتنه و ایالت خیبر پختونخوا، از پیامدهای اشغال افغانستان برای پاکستان بود (دهقانیان، ۱۳۸۹: ۱۲۶).

این حمله همچنین سبب انتقال القاعده به پاکستان و تقویت طالبان پاکستان شد. طالبان پاکستانی که در ابتدا صرفاً نقش میزبان را برای القاعده داشت و سپس به‌عنوان محافظ و سرباز برای سران این گروه خدمت می‌کرد، اکنون وارد مرحله توسعه خود شده و دستور کارهای سیاسی‌ای را با هدف آزادسازی پاکستان و برپایی یک حکومت اسلامی دنبال می‌کند (محمدی، ۱۳۸۹: ۱۸۱ و ۱۸۲). القاعده در پاکستان نقش واسطه و ائتلاف‌ساز را میان گروه‌های مختلف پیکارجوی پاکستان بر عهده گرفته و گروه‌هایی را با هم متحد می‌کند که با هم دشمن بوده‌اند یا اینکه دیدگاه‌های متناقضی داشته‌اند. نظام اسلامی‌ای که در افغانستان تأسیس شد، مدلی حکومتی برای دولتی دین-

سالار ارائه کرد که شریعت در آن در امتداد اصول متعصبانه مکتب دیوبند به اجرا درمی‌آید (Talbot, 2007: 154). دیدگاه افراطی طالبان درباره اجرای شریعت اسلامی، علمای پاکستانی را تشویق کرد تا افکار عمومی را به طرفداری از وضع قوانین سخت گیرانه شرعی تحریک کنند (Matinuddin, 199: 205). طالبان که نماینده شکلی جدید از تندروی دینی بودند، به منبع الهام نسل جوان طلاب پاکستانی تبدیل شدند و شور و اشتیاق تأسیس دولت اسلامی حقیقی را در میان آنان برانگیختند.

تأثیر طالبان افغانستان بر بنیادگرایی افراطی در پاکستان تا حدی پیش رفت که حتی سیاستمداران پاکستانی نیز احساس خطر کردند و پاکستان ضمن اعمال محدودیت برای طرفداران طالبان در این کشور (گودوین، ۱۳۸۳: ۶۵)، با آمریکا برای حمله به افغانستان همراهی کرد (ملازهی، ۱۳۸۰: ۴۵).

#### مناطق قبایلی

مناطق قبایلی با مساحت حدود ۲۷ هزار و ۲۲۰ کیلومتر مربع، به لحاظ جغرافیایی، از شرق با دو ایالت سرحد و پنجاب و از جنوب با ایالت بلوچستان هم-مرز است و از غرب نیز همجوار افغانستان است و حدود ۳۰۰ مایل با این کشور مرز مشترک دارد. مناطق قبیله‌ای شامل شش منطقه مرزی و هفت ناحیه قبیله‌ای است (موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۵: ۲۸۳).

مناطق قبیله‌ای به هفت ناحیه تقسیم می‌شود که هر ناحیه زیر نظر یک کارگزار سیاسی با تعیین حکومت مرکزی اداره می‌شود. این مناطق (از شمال به جنوب) عبارت‌اند از: باجور، مُهمند، خیبر، جمروود، اورکزئی، کرم، وزیرستان شمالی و وزیرستان جنوبی. مناطق قبایلی افزون بر این هفت منطقه، شامل پنج منطقه حائل (مرزی) نیز می‌شود که حد واسط ایالت خیبر پختونخواه و منطقه قبایلی است. این مناطق عبارت‌اند از: پیشاور، تانک، بنو، دیره اسماعیل خان و کوهات.

یکی از مهم‌ترین مباحث ژئوپلتیک پاکستان در بنیادگرایی، مناطق قبایلی است (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۸: ۳۰-۱۷۸). جغرافیا همواره به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های قدرت و

امنیت مطرح بوده است (عزتی، ۱۳۸۶: ۲). براین اساس، قدرت بحران‌سازی یا امنیت-زایی یک منطقه ژئوپلتیک به شدت متأثر از عوامل محیط جغرافیایی است. برخی مناطق به اقتضای عناصر بومی و محلی درون خود، در درازمدت به ژئوپلتیک بحران تبدیل می‌شوند؛ به‌گونه‌ای که هر نوع فرایند سیاسی در این جغرافیا به خشونت ساکنان آن گره می‌خورد. اما این جغرافیا چگونه سبب بروز این مسئله می‌شود؟

تاریخچه و پیشینه

مناطق قبایلی پاکستان در جغرافیایی قرار گرفته‌اند که مورد توجه و رقابت قدرت‌های بین‌المللی است و در طول تاریخ خود، جغرافیایی از تنش و نزاع را با خود همراه دارد.

از زمان استعمار انگلستان، مناطق قبایلی مورد اختلاف و محل نزاع بین افغانستان و حکومت هند بریتانیا بود؛ تا اینکه توافقنامه دیوراند<sup>۱</sup> در سال ۱۸۹۳ م پایانی بر این نزاع‌ها شد. در این مدت نیز همچنان چالش‌ها و نزاع‌های اقتصادی در منطقه در بین قبایل وجود داشت. در این مدت چندین بار کاروان‌های انگلیسی مورد حمله نیروهای قبایلی قرار گرفتند، تا اینکه در سال ۱۸۹۹ سیاست انگلیس تغییر کرد و اداره مناطق قبایلی را به نیروهای قبایلی سپرد. این اقدام در ایجاد حالت استقلال در این مناطق بسیار مؤثر بود. نتیجه این سیاست، تشکیل ایالت سرحد شمال غربی (NWFP) در سال ۱۹۰۱ بود. بخش مهمی از این ایالت، مناطق تحت اداره فدرال (فتا)<sup>۲</sup> است که هم‌مرز با مناطق ناآرام جنوب افغانستان است.

با تأسیس پاکستان در سال ۱۹۴۷، امرای قبیله‌ای در تعامل با حکومت مرکزی، تلاش داشتند تا وضعیت استقلال و خودمختاری که در زمان استعمار انگلیس در هند را کسب کرده بودند، حفظ کنند. در نهایت دولت این درخواست مناطق قبایلی را

۱. سر مورتیمر دیوراند، وزیر امور خارجه وقت دولت هند بریتانیا بود.

2. Federally Administrated Tribal Area (FATA)



پذیرفت؛ به شرطی که آنها نیز بپذیرند بخشی از پاکستان هستند و به صلح و قانون پایبند باشند. علی‌رغم این مسائل، ساکنان این مناطق هیچ‌گاه خط دیوراند را به رسمیت نشناختند و به آن پایبند نبودند.

### تحلیل و بررسی ابعاد گوناگون مناطق قبایلی

#### • ابعاد سیاسی

این مناطق از نظر سیاسی تحت قدرت اجرایی مستقیم رئیس‌جمهور است و قوانین مجمع ملی نیز با توشیح وی در این مناطق اجرایی می‌شود. مناطق قبیله‌ای دارای ۱۲ نماینده مستقل در مجمع ملی است و آنها نیز ۸ نفر سناتور را برای مجلس سنای پاکستان از طرف مناطق قبایلی انتخاب می‌کنند. از سال ۱۹۷۹ نمایندگان مناطق قبایلی از طریق انتخاب عمومی مشخص می‌شوند. مناطق قبایلی خارج از حوزه صلاحیت اعمال قانون دیوان عالی، دادگاه‌های پاکستان و مجمع ایالتی خیبر است و مکانیسم حل و فصل امور محلی، از طریق «جرگه‌ها» (مصباح‌زاده، ۱۳۶۸: ۵۵) انجام می‌شود که بر اساس قوانین شریعت و قواعد و رسوم سنتی کار می‌کنند (جمالی، ۱۳۹۰: ۴۸ و ۴۹).

گسترش اندیشه در یک جغرافیا بدون تأثیر نظام سیاسی نیست. مناطق قبیله‌ای به‌صورت فدرال اداره می‌شود که استقلال عمل زیادی را در اختیار نظام قبیله‌ای این مناطق و اعمال روش‌ها و مبانی خود قرار داده است. در نتیجه قدرت آنها بیشتر و قدرت دولت تضعیف می‌شود (Ty, 2006: 8).

چون دولت‌های افغانستان و پاکستان قادر به وارد ساختن قبایل به جریان‌های اصلی قدرت و سیاست در سرزمین ملی نیستند، ویژگی قدرت‌سازی جغرافیا و انسان، به خدمت عناصر محلی و مرکزگرای این نواحی در آمده است و آنها با تشدید گرایش‌های خشونت‌گرایانه، رویکردهای ضددولتی و ضدخارجی را برگزیده‌اند.

ابن‌خلدون، مورخ عرب، این امر را به‌خوبی تشخیص داده بود و به همین دلیل، قلمرو دولت‌ها را به دو بخش سرزمین‌های گنجینه که زیر کنترل رسمی دولت است و

سرزمین‌های ناآرام که نظارت بر آنها بسیار ضعیف است، تقسیم کرده است (Drysda, 1985:45). با توجه به وضعیت مکانی استقرار غالب اقوام و فرهنگ‌ها در مناطق مرزی و حاشیه‌ای کشورهای شبه‌قاره، تاثیرگذاری آنها در امنیت ملی و منطقه-ای به مراتب شدیدتر از مناطق مرکزی است.

• ابعاد اقتصادی

جغرافیای قبایل با توجه به محدودیت‌های ذاتی-ساختاری، موانع فرهنگی-فکری، رشد بی‌رویه جمعیت و کمبود امکانات مالی و تخصصی در جریان تاریخ، در حالتی قرار گرفته که فاقد مقدمات و ملزومات رشد اولیه بوده است.

موقعیت جغرافیایی منطقه فتنه آثار اقتصادی نیز برای آن داشته است که شرایط ژئوپلیتیک آن را وارد مرحله جدیدی کرده است. موقعیت جغرافیایی مناطق قبایلی، بر عدم توسعه و گسترش فقر در این منطقه تأثیر داشته است و این شرایط نیز بر گسترش و تقویت بنیادگرایی تأثیر گذاشته است. در واقع تأثیرات توسعه مرکز و عقب‌ماندگی پیرامون، باعث نامتوازن شدن رشد این کشور و عقب‌ماندگی بخش‌هایی از آن شده است (علی‌محمدی، ۱۳۹۷: ۱۰).

از نظر اقتصادی و همچنین زیرساخت‌های آموزشی، مناطق قبایلی بسیار ضعیف است و بسیاری از مردمان این مناطق، از طریق کار کردن در سایر مناطق و حتی سایر کشورها هزینه زندگی خود را تأمین می‌کنند. دولت مرکزی پاکستان هم چندان متمایل به هزینه در این مناطق نیست. این موضوع در شرایطی بهتر فهم می‌شود که بدانیم ملی‌گرایان پشتون ۱۵ درصد جمعیت پاکستان را تشکیل می‌دهند؛ ولی دولت و ارتش پاکستان، عمدتاً پنجابی هستند.

فتا و مناطق مرزی به دلیل فقر و توسعه‌نیافتگی، به طور خاصی پذیرای رادیکالیزه شدن هستند. این منطقه صعب‌العبور، کمتر از اقتصاد مدرن با چشم‌انداز روشن برای جوانانش بهره برده است (دهقانان، ۱۳۸۹: ۸۶).

فقدان زیرساخت‌های سرمایه‌گذاری در این مناطق، نظام قبیله‌ای را به اموری

مانند تجارت اسلحه و مواد مخدر سوق می دهد که آنان را به مبارزه با فقر قادر می سازد. به این ترتیب بر جایگاه اقتصادی - اجتماعی آنها افزوده می شود و آنها از جهت نظامی قدرت می گیرند (پورخسروانی، ۱۳۸۷: ۲۲۵).

این الگوی اقتصادی، مبانی خشونت گرایانه الگوی قوم گرایانه این مناطق را تقویت می کند؛ زیرا قاچاق مواد مخدر و اسلحه سبب تمرکز ثروت در سران قبایل می شود که به دلیل نبود امکان سرمایه گذاری در این مناطق، به تمرکز قدرت تسلیحاتی و نظامی منجر می شود و این تمرکز قدرت، به فضای اعمال نیاز دارد. در نتیجه ساختارهای نظامی امنیتی برای تولید، توزیع و صادرات مواد مخدر را ایجاد می کند (علی محمدی، ۱۳۹۷: ۱۱). به این ترتیب، هریک از الگوهای اقتصادی، فرهنگی و نظامی در این مناطق به بازتولید دیگری در راستای بنیادگرایی افراطی منجر می شود.

#### • ابعاد فکری - معرفتی

افراطگرایی در پاکستان، مبتنی بر ایدئولوژی سلفی گری و مدعی ارائه خالص ترین مضامین دینی بر پایه سلف صالح است. از این جهت افراط گرایان به شدت دچار گذشته-گرایی هستند. از طرف دیگر به باور افراط گرایان منطقه قبایلی پشتون نشین پاکستان، نقطه ثقل دنیای اسلام است و چون تنها نقطه اسلامی است که اصالت باورهای مذهبی و سنن قومی-قبیله ای خود را حفظ کرده است، مستعدترین بستر رویش خلافت اسلامی و استقرار شریعت محسوب می شود (موسسه مطالعات اندیشه سازان نور، ۱۳۹۵: ۴۰-۴۲ و ۱۶۹). خلافت از مهم ترین مؤلفه های نظام سیاسی گروه های بنیادگرایی افراطی است (ایزدوست، ۱۳۸۰: ۵). آنها خلافت اسلامی را مقدمه اجرای شریعت اسلامی می دانند.

عدم تسلط حکومت مرکزی پاکستان بر مناطق قبایلی، سبب شکل گیری نوعی ساختار سیاسی قدرت در این مناطق شده که به الگوی خلافت اسلامی بسیار نزدیک است. براین اساس، افراط گرایان قوانین اسلامی را طبق برداشت های سخت گیرانه خود به اجرا می گذارند (موسسه مطالعات اندیشه سازان نور، ۱۳۹۵: ۴۸).

• ابعاد فرهنگی - هویتی

مناطق قبایلی از نظر فرهنگی بسیار توسعه‌نیافته است؛ لذا سطح سواد بسیار پایین است؛ به طوری که فقط ۱۷ درصد جمعیت آن باسواد هستند. (همان، ۲۸۳) کوهستانی بودن مناطق قبایلی و ایالت سرحد شمال غربی سبب گرایش آنها به اقدامات خشن شده است. شکل ناهمواری‌ها در جابه‌جایی داخلی جمعیت و امکانات تأثیر می‌گذارد و سبب بروز نابرابری‌های ناحیه‌ای و در نتیجه افکار جدایی طلبانه می‌شود (علی محمدی، ۱۳۹۷: ۱۰).

بر اساس گزارش سازمان عفو بین‌الملل، تقریباً ۴ میلیون نفر در کمربند قبیله‌ای شمال غرب پاکستان تحت حکومت طالبان و گروه‌های افراطی هستند. بر اساس این گزارش، بدترین شاخص‌های اجتماعی پاکستان برای مناطق قبیله‌ای است؛ به طوری که تنها ۳ درصد زنان این مناطق تحصیل کرده هستند و موارد نقض حقوق بشر در آن بسیار زیاد است.<sup>۱</sup>

گروه‌های افراطی بنیادگرا در جغرافیای صعب‌العبور و نفوذناپذیر مناطق قبایلی قرار گرفته‌اند. کوهستانی بودن محیط، موجب کندی حرکات زمینی و تعمیق ارتباطات شبکه‌های محلی درون یک منطقه محصور در کوهستان می‌شود. این وضعیت در مناطق قبایلی سبب جدایی آنها از مراکز فرهنگ و تمدن شده است (موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۵: ۶۶ و ۶۷).

مهم‌ترین مسئله فرهنگی مناطق قبایلی، ساختار قبیله‌ای آن است. مناطق قبیله‌ای با بیش از سی قبیله و طایفه، دارای ساختار قدرت محلی دیرینه‌ای هستند که آنها را به حکومت‌ناپذیرترین مردم دنیا تبدیل کرده است. این مناطق بیش از ۵ میلیون جمعیت دارد. میانگین تعداد نفرات خانوار در این مناطق ده نفر است. میزان شهرنشینی در این

---

1. Taliban and soldiers abusing millions in Pakistan, says Amnesty International, Guardian, 10 June 2010, <http://www.guardian.co.uk/world/2010/jun/10/pakistan-human-rights-taliban-army/print>.

مناطق سه درصد و میزان سواد نیز ۱۷ درصد است. بیشتر مناطق قبیله‌ای پشتون حنفی هستند و تنها ۷ درصد آنها شیعه مذهب‌اند که در مناطق قبیله‌ای کُرم ایجنسی (به مرکزیت پاراچنار) زندگی می‌کنند (جمالی، ۱۳۹۰: ۳۹ و ۴۰).

مناطق قبیله‌ای از نوعی وحدت کامل سرزمینی برخوردار است؛ زیرا از طرفی هفت منطقه خودمختار قبیله‌ای در درون، پیوستگی طبیعی دارند و از طرف دیگر شرایط زیستی و معیشتی قبایل از ساکنان مناطق کوهپایه‌ای و جلگه‌ای مجاور در سرزمین‌های افغانستان و پاکستان، جدا و متمایز است.

یکی از نکات مهمی که هویت قبایلی مناطق قبیله‌ای را تشدید می‌کند، ارتباط با قبایل افغانستان است. خط دیوراند، مناطق پشتون‌نشین در افغانستان و هند را به دو بخش تقسیم کرد؛ در حالی که قبل از آن پشتون‌ها پیوستگی تاریخی، فرهنگی و سیاسی-اقتصادی گسترده‌ای داشتند. با تشکیل پاکستان و احیای خط دیوراند، مسائلی مانند پیوستن پشتون‌ها به افغانستان و حتی استقلال آنها مطرح شد. با توجه به صعب‌العبور بودن این مناطق و عدم حضور نیروهای نظامی دولت مرکزی در این مناطق، این خط مرزی در عمل هیچ‌گاه عملیاتی نشد.

به این ترتیب، دیوراند خط مرزی نیست؛ بلکه محدوده مرزی است که ساکنان در آن به راحتی می‌توانند در اطراف آن رفت و آمد کنند؛ به خصوص که دچار بحران حاکمیت نظام سیاسی بین افغانستان و پاکستان است. این شرایط سبب شد مناطق قبایلی برای نیروهای افراط‌گرا مکان مناسبی باشد که بتوانند به راحتی در آن رفت و آمد کنند.

#### • ابعاد نظامی - امنیتی

پاکستان بعد از تأسیس و تشکیل، با معضلات ژئوپلیتیکی با دو همسایه خود یعنی هند و افغانستان مواجه بود که بروز آن در اختلافات مرزی در مناطق قبیله‌ای پشتون-نشین و کشمیر بروز کرد. در این شرایط نیروهای نظامی و امنیتی، اهمیت و مجال بروز بیشتری پیدا می‌کنند. این شرایط چندین نتیجه را به دنبال داشت:

۱. تضعیف نهادهای دولتی و ایجاد زیرساخت‌های امنیتی جهادی؛<sup>۱</sup>
۲. استفاده از بنیادگرایان افراطی پیکار جو به‌عنوان پیشگامان جنگ‌های دولت مرکزی در هند و افغانستان (Zahid, 2007) (جنگ نیابتی و استفاده ابزارگرایانه دولت از نیروهای جهادی در جنگ با هند و افغانستان)؛
۳. استفاده ابزاری ارتش از گروه‌های اسلام‌گرا در عرصه سیاسی پاکستان. جغرافیای مناطق قبایلی پاکستان، آن را به دژ نفوذناپذیر تبدیل کرده است و از این جهت جغرافیای نظامی‌ای دارد که جنگ‌های کلاسیک در آن محکوم به شکست است (موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۵: ۳۴ و ۳۵). جغرافیای کوهستانی و صعب‌العبور مناطق قبیله‌ای، استحکامات طبیعی برای جنگ چریکی ایجاد کرده است که اقدامات دولت مرکزی علیه گروه‌های افراطی را دشوار کرده است؛ به‌طوری که ویژگی تاریخی این مناطق این است که همواره مهاجمان را به بن‌بست کشانده است (Charles, 1990: 62-77). جنگ‌های چریکی با روحيات و ارزش‌های قومی مانند سلحشوری و قهرمان‌پروری نیز تناسب زیادی دارد. این ویژگی‌های نظامی سبب شده است که از اسکندر مقدونی تا شوروی استالینی در مواجهه با این اقوام شکست را تجربه کنند.
- کوهستانی بودن منطقه، زمینه را برای اقدامات نظامی گروه‌های بنیادگرای افراطی فراهم کرده و امکان تعقیب و سرکوب آنها را دشوار نموده است. این مناطق پناهگاه‌های خوبی برای افراط‌گرایان در زمان عقب‌نشینی تاکتیکی فراهم کرده است. افزون بر این، دشواری مناطق کوهستانی به لحاظ روانی نیز زمینه‌آثاری بر خلق و خوی پرخاشگرانه و خشونت‌آمیز آنها ایجاد کرده است (موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، ۱۳۹۵: ۶۶ و ۶۷).
- حمله آمریکا به افغانستان سبب شد نیروهای القاعده و طالبان به مناطق قبایلی پاکستان به‌عنوان مناطق امن مراجعه کنند. شرایط جغرافیایی این منطقه مقابله نظامی با جهادگران را دشوار می‌کرد و برای آنها منطقه امنی را ایجاد می‌کرد (جمالی، ۱۳۹۰: ۵۳-۵۸).

1. [http://www.Khalidaziz.com/REBELLION\\_IN\\_WAZIRISTAN>doc](http://www.Khalidaziz.com/REBELLION_IN_WAZIRISTAN>doc).

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

سیاست و فرهنگ و اقتصاد، ابعاد مختلف یک نظام اجتماعی هستند که هرگونه تحلیل جامع در سطح اجتماعی بدون توجه به همه این عوامل ناقص خواهد ماند. براین اساس باید گفت که در تحلیل افراط‌گرایی در پاکستان، مباحث ژئوکالچر و ژئوپلیتیک در هم تنیده هستند و از هم جدا نیستند؛ به طوری که هیچ‌یک به تنهایی عامل تحقق افراط‌گرایی و تداوم آن نیستند.

با توجه به مطالبی که در مقاله بیان شد، پیوستار مباحث ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری پاکستان در بستر افراط‌گرایی را در محورهای زیر می‌توان تحلیل کرد:

#### تشخص هویتی در عصر جهانی شدن

جهانی شدن یکی از مهم‌ترین مقولات فرهنگی و سیاسی دوران معاصر است که مهم‌ترین بازخورد فرهنگی و اجتماعی آن حذف خورده‌فرهنگ‌هاست.

یکی از عرصه‌های تأثیر جهانی شدن، حوزه ژئوکالچری سیستم جهانی است که بر اساس ارتباطات فرهنگی و توزیع الگوهای ارتباطی برآمده از آن شکل می‌گیرد. عناصر این سازه ارتباطی را افراد و گروه‌های فراملی شکل می‌دهند. سطح و میزان ارتباطات، نوع سازه ارتباطی را مشخص می‌کند.

از سوی دیگر منطق شبکه ژئوکالچری بر اساس عنصر فرهنگ، هویت، قاعده قدرت ارتباطی (قدرت نرم فرهنگی) و تلاقی قدرت نرم و سخت در قالب قدرت هوشمند شکل می‌گیرد. اولین تأثیر جهانی شدن بر این شبکه، شاخه‌ای شدن نظم و شکل‌گیری شبکه‌های ژئوکالچری منطقه‌ای است (قاسمی، ۱۳۹۱: ۷۲).

جهانی شدن سبب شکل‌گیری شبکه‌های متداخل، هم در سطح درون‌شبکه‌ای و هم در سطح بین‌شبکه‌ای، یعنی تداخل شبکه ژئوکالچر، ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک خواهد شد که نتیجه آن فراهم شدن سطح سرایت بحران‌ها در قالب پیوندهای شبکه‌ای است (قاسمی، ۱۳۹۱: ۷۶).

به این ترتیب اقدامات آمریکا در افغانستان زمینه سرایت بحران به پاکستان را فراهم

کرد؛ به خصوص که در این شرایط قوم‌گرایی، چاشنی کار شد و مشارکت پاکستان در این بحران را تقویت کرد؛ زیرا با توجه به تعامل دولت‌ها و نظام بین‌الملل در عصر جهانی شدن، یکی از تأثیرات جهانی شدن بر ژئوکالچر منطقه‌ای، افزایش قوم‌گرایی و هویت‌های قومی است (Ohmae, 1998).

از طرف دیگر، برخی تحلیل‌گران، بنیادگرایی در خاورمیانه را نوعی واکنش در مقابل جهانی شدن می‌دانند که قصد دارد خرده‌فرهنگ‌ها را نابود کند. (Giddens, 1997:238) برای این اساس، بنیادگرایی پاسخ هویت‌های مقاوم به تهدید هویت‌های قومی و مذهبی است (عابدینی، ۱۳۹۶: ۱۶۳-۱۸۶).

این موضوع در پاکستان که هویت‌سازی خود را بر اساس قالب‌هایی از دین‌گرایی قرار داده‌اند، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. از این جهت از جهانی‌سازی در مورد جهان اسلام، می‌توان به تهاجم فرهنگی، هویتی و تمدنی غرب علیه اسلام نیز یاد کرد. برای این اساس، بنیادگرایی در پاکستان نوعی تشخیص هویتی در مقابل تهاجم فرهنگی غرب است.

### قوم‌گرایی

قومیت، مهم‌ترین عامل ژئوکالچر در تضادهای ژئوپلیتیک در بستر فرهنگ یا ایدئولوژی است که می‌تواند چالش‌های سیاسی را فرامرزی کند.

وجود بسترهای فرهنگی مشترک، مبنایی برای شکل‌گیری الگوی روابط ژئوپلیتیکی تعامل‌آمیز است. خطوط جداکننده نژادهای انسانی، بستری برای برخورد علایق فرهنگی و سبک‌های زندگی متفاوت است و روابط ژئوپلیتیکی تنش‌آمیز میان گروه‌های قومی و مذهبی را به وجود می‌آورد. (Coogan, 1996)

در هنگام بروز منازعه ژئوپلیتیکی بر سر منافع فرهنگی و آداب و رسوم کشورها با یکدیگر، افتخار کردن به دودمان و نژاد موجب خصومت طولانی می‌شود؛ زیرا علایق نژادی در حقیقت از دیگر علایق محکم‌تر است. (Huntington, 1993)

مهم‌ترین زمینه‌های ژئوکالچر که بر روابط ژئوپلیتیکی کشورها تأثیرگذارند،



عبارت‌اند از: تعدد گروه‌های قومی در کشورهای هم‌جوار، اشتراکات و تفاوت‌های مذهبی، تعامل‌ها و تقابل‌های تاریخی و تمدنی میان کشورها، عامل ایدئولوژیک‌گرایی (زارعی، ۱۴۰۰: ۸۱۶).

### امنیت

یکی از مباحث مهم ژئوپلیتیکی پاکستان در موضوع افراط‌گرایی، امنیت است. اساساً یکی از نکات در مورد ژئوپلیتیک خاورمیانه این است که این منطقه یک منطقه امنیتی تعریف می‌شود (بوزان، ۱۳۸۸: ۶۲) اما مباحث ژئوکالچر سبب می‌شود که این موضوع از دو جهت متحول شود:

۱. برخی تحلیل‌گران، خشونت و بنیادگرایی در خاورمیانه را بر اساس عصر ارتباطات و جامعه شبکه‌ای شده برآمده از آن در عصر ارتباطات تحلیل می‌کنند که سبب شده است مفهوم امنیت دچار تحول جدی شود. در این تحلیل، بازیگران غیردولتی تأثیر زیادی بر مفهوم قدرت و امنیت دولت‌ها می‌گذارند (Soltani Nejad, 2016:42).

گروه‌های بنیادگرا و قومیت‌گرا از مؤثرترین بازیگران فراملی و منطقه‌ای هستند که موضوع قومیت سبب شده است مرزهای جغرافیایی تضعیف و محور قومیت تقویت شود.

۲. سلطه دولت‌محورانه و ضعف و انحرافات گروه‌های مذهبی فراملی سبب استفاده ابزاری و متناظر دولت‌های هویت‌محور خاورمیانه با تکیه بر بازوی قدرت نرم، از هویت دینی و مذهبی، جهت کسب مشروعیت خویش و نامشروع جلوه دادن سایرین شده است. این موضوع به تبع شکل‌گیری الگوهای همبستگی بر اساس معیار تهدیدات مشترک و نه علقه‌ها و منافع مشترک دینی-مذهبی، سبب شده کژکارکردی کارگزاران مذاهب (دولت‌ها) به گونه‌ای بر ذمه اسلام نگاشته شود (یاری، ۱۴۰۰: ۷۶).

برخی تحلیلگران دین را عامل خشونت و بنیادگرایی می‌دانند؛ ولی با رویکرد

ژئوکالچر به این نتیجه می‌رسیم که دین به‌عنوان ابزار هویتی می‌تواند عامل انسجام یک سرزمین یا قوم علیه سرزمین یا قوم دیگر بشود. درگیری‌ها به خود رنگ دینی می‌دهند و از دین به‌عنوان یک ابزار استفاده می‌کنند (شوتار، ۱۳۸۶: ۲۴۹).

در اینجا نیز عوامل ژئوکالچر، موضوعات ژئوپلتیک را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ زیرا تنش و تخاصم‌های قومیتی ممکن است ابعاد مذهبی به خود بگیرد (2015:2)،

*(Carolyn,*

### فهرست منابع

۳. ایزددوست، مصطفی (۱۳۸۰) «فرقه‌گرایی و جنگ‌های فرقه‌ای در پاکستان»، ماهنامه دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، شماره ۱۵۵.
۴. بوزان، باری (۱۳۸۸) مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌الملل، ترجمه رحمان قهرمان‌پور، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۵. پورخسروانی، انیس (۶ و ۷ آذر ۱۳۸۷) «همکاری‌های ایران و پاکستان در عرصه امنیت انسانی؛ موانع و راهکارها»، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی امنیت انسانی در غرب آسیا، دانشگاه بیرجند.
۶. جردن، تری، لستر راوتتری (۱۳۸۰) مقدمه‌ای بر جغرافیای فرهنگی، سیمین تولایی، محمد سلیمانی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
۷. جمالی، جواد (۱۳۸۹) افراط‌گرایی در پاکستان؛ مبانی، عملکرد و چشم‌انداز، تهران، اندیشه‌سازان نور.
۸. حسن‌زاده، زهرا (۱۳۸۹) بررسی نقش طالبان در فرآیند دولت ملت سازی در افغانستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد.
۹. حیدری، غلامحسین (۱۳۸۷) نظام ژئوکالچر جهانی قرن بیست و یکم و جایگاه ایران، مجموعه مقالات محیط امنیتی پیرامونی جمهوری اسلامی ایران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.
۱۰. حیدری، غلامحسین (بهار ۱۳۸۴) ژئوپلیتیک فرهنگی یا ژئوکالچر، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۱.
۱۱. دهقانیان، محمدحسین (۱۳۸۹) «پاکستان و نبود یکپارچگی سرزمینی»، کتاب آسیا (۵)، ویژه مسائل پاکستان، گروهی از نویسندگان، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، تهران.
۱۲. رشید، احمد (۱۳۷۹) طالبان اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید، ترجمه صادق باقری، اسدالله شفیعی، دانش هستی، تهران.
۱۳. زارعی، بهادر، زهرا پیشگاهی‌فرد، مرجان بدیعی‌ازنده‌ای، محمود واثق (پاییز ۱۴۰۰) «تبیین نظری بسترها و زمینه‌های روابط ژئوپلیتیک و ارائه مدل پیشنهادی»، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۵۳، شماره ۳.
۱۴. سجادی، عبدالقیوم (۱۳۸۶) جامعه‌شناسی سیاسی افغانستان، بوستان کتاب، موسسه آموزش باقرالعلوم علیه السلام، چاپ اول، قم.
۱۵. شفیعی، نوذر، پیرمحمد ملازهی (مهر ۱۳۸۰) «مشکلات پاکستان در بحران اخیر»، گزیده پژوهش‌های جهان، سال اول، شماره ۱۵.
۱۶. شفیعی، نوذر، غلامرضا قلیچ‌خان (تابستان ۱۳۸۹) «تبیین تاثیر رادیکالیسم اسلامی بر روابط ایران و پاکستان»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال یازدهم، شماره ۴۲.
۱۷. شوتار، سوفی (۱۳۸۶) شناخت و درک مفاهیم جغرافیای سیاسی، ترجمه سیدحامد رضینی، تهران، سمت.

۱۸. عابدینی، داود (زمستان ۱۳۹۶) «جامعه شبکه‌ای و تروریسم نوین؛ بررسی منابع ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی و ژئوکالچری تروریسم نوین در منطقه خاورمیانه در راستای دستیابی به یک مدیریت اجرایی برای امنیت»، نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، سال دهم، شماره اول،
۱۹. عارفی، محمداکرم (۱۳۸۲) جنبش اسلامی پاکستان: بررسی عوامل ناکامی در ایجاد نظام اسلامی، قم، نشر بوستان کتاب قم.
۲۰. عارفی، محمداکرم (پاییز ۱۳۸۰) «جنبش اسلامی پاکستان و چالش‌های ساختاری-راهبردی»، مطالعات خاورمیانه، شماره ۲۷.
۲۱. عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۸) کتاب امنیت بین‌الملل (۴): ویژه‌القاعده، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، تهران.
۲۲. عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۶) ژئوپولیتیک، تهران، سمت.
۲۳. عطایی، فرهاد، شهرداد شهوند (پاییز و زمستان ۱۳۹۱) افراط‌گرایی فرقه‌ای در پاکستان (۲۰۰۱ - ۱۹۷۹)، دانش سیاسی، شماره ۱۶.
۲۴. علی‌محمدی، فاطمه‌زهرا، حمیدرضا محمدی، عزت‌الله عزتی (تابستان ۱۳۹۷) «ریشه‌های بسط و نضج بنیادگرایی افراطی در پاکستان در راستای ایجاد امنیت ملی و منطقه‌ای با تاکید بر مرزهای مشترک ایران»، نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، سال دهم، شماره سوم.
۲۵. غلام‌علی صفاری (۱۳۹۵) طالبان، موسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، تهران.
۲۶. فرزین‌نیا، زیبا (۱۳۸۴) سیاست خارجی پاکستان: تغییر و تحول، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، تهران.
۲۷. قاسمی، فرهاد (۱۳۹۰) نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای؛ تهران: میزان.
۲۸. قاسمی، فرهاد (پاییز ۱۳۹۱) «جهانی شدن و مدل‌های امنیت منطقه‌ای در سیستم جهانی»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هشتم، شماره سوم.
۲۹. قاسمی، فرهاد، بهرام عین‌الهی معصوم (بهار و تابستان ۱۳۹۵) «شکل‌گیری گروه‌های ضدسیستمی در شبکه ژئوپلیتیک جهان اسلام»، دوفصلنامه علمی- پژوهشی جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۴، شماره ۱.
۳۰. کاظمی، سید آسف (۱۳۸۹) «بررسی زمینه‌های سیاسی-اجتماعی شکل‌گیری طالبان در پاکستان»، فصلنامه سخن تاریخ، ش ۸.
۳۱. کمپ، جفری، رابرت هارکاوای (۱۳۸۳) جغرافیای استراتژیک خاورمیانه، ترجمه سیدمهدی حسینی متین، ج ۱: پیشینه، مفاهیم و مسایل، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.
۳۲. کولایی، الهه (۱۳۸۴). «آرزوهای بزرگ پاکستان در آسیای مرکزی»، همشهری دیپلماتیک، ش ۶۱.

۳۳. کوهن، سائول برنارد (۱۳۸۷) ژئوپلیتیک نظام جهانی، ترجمه عباس کاردان، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

۳۴. گرر، فردریک (۱۳۸۶) «ریشه‌یابی اختلاف افغانستان و پاکستان»، ترجمه محمدمین خرم، همشهری دیپلماتیک، ش ۱۷.

۳۵. گودوین، ویلیام (۱۳۸۳) پاکستان، ترجمه فاطمه شاداد، ققنوس، تهران.

۳۶. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۹۱) جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران، نشر سمت.

۳۷. محمدی، علی (۱۳۸۹). «افراط‌گرایی در پاکستان، علل و پیامدها»، کتاب آسیا (۵)، ویژه مسائل پاکستان، گروهی از نویسندگان، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، تهران.

۳۸. مزده، وحید (۱۳۸۲) افغانستان و پنج سال سلطه طالبان، تهران، نشر نی.

۳۹. مصباح‌زاده، محمدباقر (۱۳۶۸) جرگه‌ها در افغانستان، مشهد، بی‌نا.

۴۰. ملازهی، پیرمحمد (۱۳۸۶) تابستان و پاییز) سلفی‌گری در پاکستان، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام، س ۸، شماره ۳۱-۳۰.

۴۱. مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور (۱۳۹۵) جریان‌های افراطی در پاکستان، تهران، اندیشه‌سازان نور.

۴۲. میلی، ویلیام (۱۳۷۷) افغانستان، طالبان و سیاست‌های جهانی، ترجمه عبدالغفار محقق، مشهد: انتشارات ترانه، چاپ اول.

۴۳. نادری، احمد (بهار و تابستان ۱۳۹۳). «از ژئوپلیتیک دولت محور، به ژئوکالچر تمدن محور؛ خاورمیانه عرصه نبرد تمدن‌ها»، دوفصلنامه *مطالعات قدرت نرم*، شماره دهم.

۴۴. نجف‌زاده، مهدی (۱۳۸۳) «کارکرد سازمان‌های اطلاعاتی-امنیتی آمریکا، پاکستان و روسیه در بحران افغانستان»، کتاب آسیا (۳)، ویژه افغانستان پس از طالبان، تدوین ابراهیم خاتمی خسروشاهی، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، تهران.

۴۵. هاوارد، راجر (تابستان ۱۳۸۰) «روابط گروه‌های ستیزه‌جو در پاکستان»، نگرشی بر تحولات سیاسی، شماره‌های ۹۴-۹۳.

۴۶. یاری، احسان، مرضیه عابدی (بهار ۱۴۰۰) «چالش ژئوکالچری امنیت و ثبات منطقه‌ای در خاورمیانه؛ با تأکید بر ژئوکالچر دینی و مذهبی»، فصلنامه علمی مطالعات قدرت نرم، سال یازدهم، شماره اول (پیاپی ۲۴).

47. Abbas, Hassan, "Taliban through the Lens of the Triple A Theory," p187, The Fletcher Forum of World Affairs, Vol. 30, No. 1, 2006.

48. Abbas, Hassan, Pakistan's Drift into Extremism: Allah then Army, and America's War Terror, M.E., Sharpe, 2004.

49. Butt, Usama and N. Elahi, 2010, Pakistan's Quagmire: Security, Strategy and the Future of the Islamic-nuclear Nation, Continuum Press.

50. Carolyn C. James.S. (2015). Religion as a Factor in Ethnic Conflict: Kashmir and Indian Foreign Policy Department of International Studies and Political Science, p2, Stephens College, Columbia, MO, USA Department of Political Science, University of Missouri, Columbia, MO, USA.
51. Charles Kennedy, "Islamization and Legal Reform in Pakistan, 1979-89", p 62-77, Pacific Affairs, University of British Columbia, Vol. 63, No. 1 (Spring, 1990).
52. Constable, Pamela, Playing with Fire: Pakistan at War with Itself, Random House, 2011.
53. Coogan, T., 1996, The Troubles: Ireland's Ordeal 1966-1996. Boulder, CO: Roberts Rinehart.
54. Drysdal, Alasdair, Blake, Gerald H., "The Middle East and North Africa a Political Geography", p45, New York and Oxford: OXFORD UNIVERSITY PRESS, 1985.
55. Giddens, Anthony (1997), Sociology, p238, Translated by Manouchehr Sabouri, Tehran: Nayer Nay, Third C.
56. Guiora, Amos N. (2014), Modern Geopolitics and Security: Strategies for Unwinnable Conflicts, p108, Boca Raton: CRC Press.
57. Haqqani, husain, 2005, Pakistan: Between Mosque and military, Carnegie Endowment for International Peace.
58. Hilali, A. Z., 2022, US-Pakistan Relationship: Soviet Invasion of Afghanistan, p109.
59. Huntington, Samuel, 1993, The Clash of Civilization?, Foreign Affairs, Vol. 72, No. 3.
60. Hussain, Zahid, Frontline Pakistan: The Struggle with Militant Islam, Columbia University Press, 2007.
61. I.C.G (International Crises Group), (2002), Pakistan: Madrasas, Extremism and the Military, p24, Islamabad. Report, No.36.
62. Jabeen, Mussarat, & Muhammad Saleem Mazhar (2011), "Security Game: SEATO and CENTO as Instrument of Economic and Military Assistance to Encircle Pakistan", p121, Pakistan Economic and Social Review. Volume 49, No. 1.
63. Katzenstein, Peter J. (2005), A World of Region: Asia and Europe in the American Imperium, p. 22, 43- 44, Ithaca: Cornell University Press.
64. Kazmi, Syed Asif (2010), "political-social study of the formation of the Taliban in Pakistan", p 133, Quarterly Journal of Speech.
65. Khalidi, Rashid (2009), Sowing Crisis: The Cold War and American dominance in the Middle East, p33-34, Boston: Beacon Press.
66. Malik, Iftikhar, Pakistan: Democracy, Terrorism, and the Building of a nation, Published by Olive Branch, 2010.
67. Mariam, Abou Zahab, The Rrgional of sectarian Conflicts in Pakistan,

- Nationalism without a Nation?, New Delhi: manohar Publications, 2002, p.5. Available at: <http://www.ceri-sciencespo.com/archive/octo00/artmaz.pdf>.
68. Matinuddin, Kamal, *The Taliban Phenomenon: Afghanistan 1994-1997*, p205, Karachi: Oxford University Press, 1999.
69. Nasr, Seyyed Vali Reza (2001), *Islamic Leviathan: Islam and the Making of the State Power*, p95, Oxford: Oxford University Press
70. Nasr, Seyyed Vali Reza, "International Politics, Domestic Imperatives, and Identity Mobilisation: Sectarianism in Pakistan, 1979-1988", *Comparative Politics*, Vol. 32, No.2, 2000.
71. Ohmae, Kenichi (1998), *the End of the Nation State: Rise of Regional Economies*, New York: Simon and Schuster.
72. Rashid, Ahmed, *Taliban: Islam, Oil and Fundamentalism in Central Asia*, p185, London: I. B. Tauris, 2002.
73. Rashid, Ahmed, *Taliban: Islam, Oil and Fundamentalism in Central Asia*, p185
74. Roshan, Aliasghar and Farhadia, noorollah. (2006). *Dictionary of Political and Military Geography*, p130, .First Edition, Tehran, Imam Hossein University Press [In Persian]
75. Roy, Oliver, (2002), "Islamic Radicalism in Afghanistan and Pakistan", p24, UNHCR, Writent Paper No. o6/2001.
76. Saikal, Amin, *Modern Afghanistan: A History of Struggle and Survival*, p220, London: I. B. Tauris, 2004.
77. Sareen, Sushant, "Socio-Economic Underpinning of jihadism in Pakistan", *Strategic Analysis*, Vol. 35, No. 1, January, 2011.
78. Soltani Nejad, Ahmad and Mohammad Hossein Jamshidi and Sajad Mohseni (2016), *The Transformation of the Concept of Security in the Light of Globalization and Modern Information and Communication Technology*, p42, *World Health Policy Quarterly*, Vol. 5 - No. 2
79. Spykman, Nicholas (1944), *The Geography of the Peace*, p41, New York: Harcourt, Brace and Company.
80. Sreedhar (1997), *Taliban and the Afghan Turmoil: The Role of USA, Pakistan, Iran, and China*, p78, New Delhi: Himalayan Books.
81. SUROOSH IRFANI, *Pakistan's Sectarian Violence: Between the Arabist Shift and Indo-Persian Culture, Religious Radicalism and Security in South Asia*, p152, Available at: <https://apcss.org/Publications/Edited%20Volumes/ReligiousRadicalism/PagesfromReligiousRadicalismAndSecurityinSouthAsiach7.pdf>
82. Talbot, Ian "Religion and Violence: The Historical Context for Conflict in Pakistan", p154, in *Religion and Violence in South Asia: Theory and Practice*, John R. Hinnells and Richard King (eds), New York: Routledge, 2007.
83. Talbot, Ian, "Understanding Religious Violence in Contemporary

- Pakistan: Themes and Theories”, in Religion Violence and Political Mobilisation in South Asia, Ravinder Kaur (ed) New Delhi; London: Sage Publications, 2005.
84. Taliban and soldiers abusing millions in Pakistan, says Amnesty International, Guardian, 10 June 2010, <http://www.guardian.co.uk/world/2010/jun/10/pakistan-human-rights-taliban-army/print>.
85. Tanner, Stephen, 2000, Afghanistan: A Military History from Alexander the Great to the fall of the Taliban, p250, Cambridge: Da Capo Press, 2003.
86. Ty Groh, Ungoverned Spaces: The Challenges of Governing Tribal Societies, p8, California: Naval Postgraduate School Monterey, 2006.
87. Zahid Hussain, Frontline Pakistan: The Struggle with Militant Islam, New York: Columbia University Press, 2007.